

Punishment of the Perpetrator and Observer in Intentional Murder from the Perspective of Criminal Justice

Hossein Farzaneh* 

Assistant Professor, Department of
Jurisprudence and Legal Foundations, Razavi
University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

Abstract

This paper examines the legal and jurisprudential status of the *Mumsik* (the individual who restrains the victim) and the *Nadhir* (the observer) in cases of premeditated murder under Islamic criminal law. Although these individuals do not directly commit the act of murder, they play significant roles in either facilitating or witnessing the crime. Their potential criminal liability and corresponding punishment are analyzed within both Islamic jurisprudence and Iranian criminal law frameworks.

* Corresponding Author: dr.farzaneh@razavi.ac.ir

How to Cite: Farzaneh, H. (2025). Punishment of the Perpetrator and Observer in Intentional Murder from the Perspective of Criminal Justice. *Journal of Criminal Law Research*, 13 (50), 111 - 142. doi: [10.22054/jclr.2025.78998.2658](https://doi.org/10.22054/jclr.2025.78998.2658)

Introduction

The study explores the extent of culpability for individuals who, while not the principal perpetrators, are complicit in intentional murder. Specifically, it considers the roles of the *Mumsik* and *Nadhir*, examining how their involvement is interpreted in traditional Islamic law and how it is addressed in modern Iranian criminal legislation.

Legal Theories and Punishments

In Islamic jurisprudence, the *Mumsik* has traditionally been subject to life imprisonment, while the *Nadhir* may face the severe penalty of blinding. The paper evaluates these punishments through three key jurisprudential lenses: the doctrine of *Hadd* (fixed punishments that are divinely mandated and not subject to alteration), *Ta'zir* (discretionary punishments determined by the judge based on case-specific circumstances), and *Qisas* (retributive justice, where punishment mirrors the crime committed).

Islamic Jurisprudence and Iranian Law

The study engages with both Shiite and Sunni interpretations concerning the roles of *Mumsik* and *Nadhir*, offering a comparative view of how these figures are treated under Islamic law. In Iranian criminal law, although these specific roles are not explicitly codified, their actions are addressed under the broader doctrine of complicity. Iranian law adopts a more discretionary approach, allowing judges to tailor punishment according to individual circumstances. This flexibility is argued to be more in line with contemporary understandings of justice.

A Justice-Centered Critique

The paper challenges traditional juristic views that call for fixed and severe punishments for *Mumsik* and *Nadhir*. It argues that criminal justice must be grounded in principles such as proportionality and the individualization of punishment. Discretionary sentencing under *Ta'zir* is presented as more consistent with these principles, enabling a more equitable judicial process that considers the intent and level of involvement of each party.

The Principle of Proportionality and Human Rights

Proportionality remains a cornerstone of both Islamic legal theory and modern human rights discourse. The research underscores that the imposition of *Hadd* punishments—such as life imprisonment or corporal punishments like blinding—on secondary participants in a crime may violate contemporary standards of human dignity and could be considered inhumane. The paper advocates for a reinterpretation of these punitive measures in light of evolving legal and ethical norms.

Conclusion

The study concludes that the punishment for the *Mumsik* and *Nadhir* should fall under the category of *Ta'zir*, which allows for judicial discretion and ensures alignment with principles of proportionality, individual justice, and human rights. This approach supports a more humane and context-sensitive application of criminal law in cases of

intentional murder involving secondary participants.

Keywords: Mumsik, Nadhir, Criminal Justice, Justice, Premeditated Murder.

مجازات مُمسک و ناظر در قتل عمد از منظر عدالت کیفری

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

حسین فرزانه * 

چکیده

در فقه جزا، «ممسک» به کسی گفته می‌شود که فردی را برای ارتکاب قتل توسط دیگری نگه می‌دارد، و «ناظر» دیده‌بان قاتل است. مشهور فقیهان امامیه، با استناد به روایات، برای ممسک مجازات حبس ابد و برای ناظر کوری از طریق شکافتن چشم را مقرر کرده‌اند. اما در مورد ماهیت این مجازات‌ها، نظریات متفاوتی وجود دارد که عبارتند از: حدانگاری، تعزیرانگاری و قصاص‌انگاری. در قوانین ایران، عناوین مجرمانه‌ی امساک و نظارت به طور مشخص تصریح نشده و در رویه‌های قضایی، معمولاً در چارچوب معاونت یا مشارکت در قتل بررسی می‌شوند. این پژوهش با رویکرد عدالت‌محور و استفاده از مقاصد شریعت و با روش توصیفی-تحلیلی، نظریه‌ی مشهور فقیهان را نقد کرده و به این نتیجه می‌رسد که تعزیرانگاری بیشترین تناسب را با اصول عدالت کیفری، از جمله تناسب جرم و مجازات و اصل تفرید کیفری دارد. تعزیرانگاری با گسترش اختیارات قاضی در تعیین مجازات‌های جایگزین، امکان استفاده از نهادهای ارفاقی و اجتناب از سخت‌گیری‌های مجازات‌های حدی را فراهم می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهند که رویه‌های قضایی فعلی در تعیین مجازات‌های جایگزین غیرمنصوص، رویه‌ای مشروع و دارای مبنای فقهی است که می‌تواند به تحقق عدالت کیفری کمک کند.

کلیدواژه‌ها: ممسک، ناظر، عدالت کیفری، عدالت، قتل عمد.

مقدمه

فقها، در لابه‌لای مباحث قصاص، به نحوه‌ی مجازات برخی کمک‌کاران قاتل، پرداخته‌اند؛ صورت این مسئله را از زبان محقق حلّی بیان می‌کنیم: «لو أمسك واحد و قتل آخر، فالقود على القاتل دون الممسك لكن الممسك يحبس أبداً و لو نظر إليهما ثالث لم يضمن، لكن تسمل عيناه أي تفقاً» (محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ۴: ۱۸۴)؛ «اگر شخصی، دیگری را نگه دارد تا قاتل او را بکشد، قاتل، قصاص می‌شود اما مُمسک، حبس ابد خواهد شد؛ و اگر شخص ثالثی، ناظر در این قتل باشد، ضامن نیست، اما چشم‌هایش شکافته می‌شود؛» در عبارت فوق، که بعدها در کتاب‌های فقهی دیگر شرح و توضیح داده شده، کیفیت کیفر سه نفر، یعنی قاتل، مُمسک و ناظر در قتل عمد، بر اساس روایات بیان شده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۸: ۲۲۸).

امساک، در اصطلاح فقه جزایی، نگاه داشتن شخص به منظور قادر ساختن دیگری بر کشتن او است و بنابراین، مُمسک بر کسی اطلاق می‌شود که دیگری را می‌گیرد یا نگه می‌دارد، تا جانی او را به قتل برساند؛ اما ناظر، شخصی است که به عنوان دیده‌بان قاتل، عمل می‌کند و مواظب است تا در حین ارتکاب جرم، کسی سر نرسد (مجلسی، ۱۴۰۶، ۶: ۸۹)؛ واضح است که مقصود از نظارت بر قتل، صرف تماشا و رؤیت آن نیست، بلکه باید به گونه‌ای باشد که ناظر، به منزله‌ی نگهبان و مراقب قاتل و کمک‌کار او در تحقق قتل، محسوب شود (منتظری، ۱۴۰۹ق، ۲: ۵۲۴)؛ به هر حال، عناوین مجرمانه‌ی مذکور از مصادیق معاونت در جرایم علیه اشخاص شمرده شده است (علیشاهی و کریمی، ۱۳۹۸ش: ۱۴۶).

فقیهان امامیه، قاتل را به قصاص، مُمسک را به حبس ابد و ناظر را به کوری (شکافتن چشم‌ها) محکوم کرده‌اند (محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ۴: ۱۸۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۲: ۴۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۷۴). بر این حکم، ادّعی شهرت (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۶: ۱۸۷)، عدم خلاف (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۲: ۴۶) و اجماع (ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۴۰۷) نیز شده است؛ مُستند این حکم، روایات معتبر و مستفیض (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۲: ۴۶) است که به صراحت چنین مجازات‌هایی را بیان کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۲۸۷؛ صدوق، ۱۴۰۴ق،

۴: ۷۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۰: ۲۱۹؛ عاملی، ۱۴۱۲ق، ۱۹: ۳۵). در برخی نصوص (کلینی، ۱۴۰۷، ۷: ۳۸۷) و فتوا (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۲: ۴۶۸؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ۴۲: ۱۲) در مورد مُمسک، علاوه بر حبس ابد، به زدن بر دو پهلوی و ۵۰ ضربه شلاق سالیانه، نیز اشاره شده است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۰۳)؛ اما به فقیهان عامّه، فتوای مختلفی نسبت داده می شود. یکی از معاصران در این باره می نویسد: «فقهائِ اهل سنت در این موضوع، اختلاف دارند؛ برخی موافق با امامیه اند و بعضی، فتوا به لزوم قتل مُمسک داده اند؛ گروهی دیگر، مجازات مُمسک را تعزیر بر اساس رأی حاکم می دانند و در نهایت، عده ای معتقدند که هیچ مجازاتی بر مُمسک نیست!» (طبسی، ۱۳۷۴ش: ۵۱ و ۵۹).

این جستار در پی آن است تا مبانی و ادله نظریه مشهور مبنی بر حدانگاری مجازات مُمسک و ناظر را مورد بازخوانی قرار دهد. اگرچه در مورد مجازات این عناوین مجرمانه و ماهیت آن، از منظر حدّی یا تعزیری بودن، پژوهش هایی صورت گرفته (محمدیان و دیگران، ۱۳۹۹ش: ۱۲۴-۱۰۵) اما آنچه جستار حاضر را از تحقیقات هم قطار خود متمایز می سازد، استفاده از یکی از مهم ترین مقاصد شریعت، یعنی عدالت و اصل تناسب جرم و مجازات، در فرآیند استنباط فقهی، به منظور تثبیت نظریه تعزیرانگاری این جرایم است؛ مقاصد پژوهی فقهی به طور عام و عدالت پژوهی به شکل خاص، به معنای بهره گیری علمی و روشمند از مقاصد شریعت در فرآیند استنباط حکم فقهی است و از جمله مباحث نسبتاً نوپدیدی است که برخلاف فقه اهل سنت در فقه امامیه، کمتر بدان توجه شده و گاه با مقاومت هایی نیز روبرو شده است. بر اساس تحقیق در موضوعات مرتبط با عدالت پژوهی فقهی، مقوله ای لازم و ضروری به نظر می رسد که می تواند پویایی فقه شیعه را در عین پابندی به روش اجتهاد منضبط، تضمین نماید. در همین راستا، تحقیق حاضر در روشی تازه تلاش نموده تا از عدالت، به عنوان ابزاری در جهت تفسیر نصوص روایی موجود و قضاوت در مورد ماهیت کیفر ممسک و ناظر، سود جوید. یادکردنی است که نگارنده قصد ندارد از روش متعارف فقه امامیه، خارج شده و همچون برخی فرق اهل سنت، مقاصد شریعت را مستقیماً، منبع استخراج حکم شرعی قرار دهد بلکه در پی آن است تا در قالب یک کارآیی ابزاری (نه استقلال)، از عدالت به عنوان قرینه و مؤید بر تثبیت نظریه مختار

خود، استفاده نماید. کوتاه سخن اینکه گرچه در مورد جرم ممسک و ناظر در قتل عمد و مسائل پیرامونی آن تحقیقاتی انجام شده اما بازخوانی عدالت پژوهانه‌ی مبانی نظریه‌ی مشهور فقیهان و استفاده از مقاصد شریعت در تفسیر نصوص دینی، در عین پابندی به شیوه‌ی اجتهاد فقیهان امامیه، روش بدیعی و تازه‌ای است که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است.

۱. ماهیت کیفر ممسک و ناظر

فارغ از حکم قصاص قاتل مباشر، که بی‌اختلاف به نظر می‌رسد، آنچه در مورد عناوین مجرمانه‌ی ممسک و ناظر، چالش آفرین است، تعیین ماهیت مجازات، از نظر حدی، تعزیری یا قصاص بودن و نیز حقّ الله یا حقّ الناس بودن آنها است که ثمرات مهمّ و سرنوشت‌سازی بر آن مترتب می‌شود؛ اکثر فقیهان، فرع فقهی مربوط به ممسک و ناظر را در کتاب القصاص و ذیل عنوان تسبیب در قتل، ذکر کرده اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۴: ۱۸۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۲: ۴۷)؛ تعیین چنین جایگاهی برای طرح این بحث، بر ابهام ماهوی این مجازات‌ها افزوده است.

یکی از فقیهان هم عصر در این باره می‌نویسد: «در این بحث، اشکال قابل تأملی وجود دارد که نیازمند تتبع و دقت در حلّ آن هستیم؛ آیا حبس ممسک یا کور کردن ناظر یا حبس کردن آمر به قتل، از قبیل حقوق الناس و مشابه حق قصاص، می‌باشد که در این صورت، تنفیذ این مجازات‌ها، از حقوق اولیاء دم و متوقف بر مطالبه‌ی آنهاست همانگونه که عفو و گذشت از کیفر نیز حق آنان است. یا اینکه عقوبت‌های مذکور، از سنخ حقّ الله می‌باشد؟ در صورت حقّ الله بودن، آیا از قبیل تعزیرات شرعی اند که در آن امام به نحو مطلق، حقّ عفو دارد یا از قبیل حدودند که تنها در برخی شرایط خاصّ، قابل عفو از سوی حاکم می‌باشند؟» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ۲: ۵۲۸).

جستجو در آثار فقیهان نشان می‌دهد که در مورد ماهیت کیفر ممسک، سه نظریه‌ی مختلف، قابل ردّیابی است: حدانگاری، تعزیرانگاری و قصاص‌انگاری، سه گانه‌ای است که هر یک، طرفداران و مبانی مخصوص به خود را دارد. در این جستار، برآنیم تا از منظر عدالت کیفری، به قضاوتی استوار در میان این سه نظر، دست یابیم، اما پیش از ورود به

بحث، لازم است توضیحاتی در مورد ماهیت حد، تعزیر و قصاص و نیز آثار و احکام مترتب بر هر یک از آنها را بیان کنیم؛ گذر از چنین مقدماتی، در تبیین ضرورت و اهمیت موضوع این تحقیق و نیز در دستیابی به نظریه‌ی منتخب، لازم و گریزناپذیر است.

۲. حدّ و تعزیر و قصاص

از جمله مفاهیم پُر تکرار این جستار، مفهوم حدّ و تعزیر و قصاص است؛ از آنجاکه مفهوم شناسی این واژگان به تفصیل در کتاب‌های فقهی، انجام شده، تکرار آن مطالب را اطنابی مُملّ و مُخلّ می‌دانیم؛ بنابراین، تنها به بیان مختصر و اجمالی برخی نکات کلیدی مورد نیاز اکتفا می‌نماییم.

تعزیر، در لغت به معنای تأدیب، تعظیم، توقیر، نصرت، ضرب کمتر از حدّ و ... آمده است (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۴۰۷؛ جوهری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۷۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴: ۵۶۱). برای واژه‌ی حدّ نیز معانی متعدّدی در کتب اهل لغت ذکر شده که مشهورترین آن عبارتند از حاجز بین دو شیء، منع و فصل (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۲۱؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ۱۲۴)؛ اما در مورد مصطلح فقهی این واژگان باید گفت در دوره‌ی فقه منصوص، تعریف مدوّنی از حدّ و تعزیر به چشم نمی‌خورد. شیخ طوسی در مبسوط در این باره می‌نویسد: «کلّ من اتی معصیه لایجب بها الحدّ فانه یعزّر» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۸: ۶۹)؛ ابوالصلاح حلبی و ابن ادریس حلّی، تعزیر را تأدیبی دانسته‌اند که خداوند برای بازداشتن بزه‌کار و دیگران، تشریع نموده است؛ ایشان معتقدند که تعزیرات، در ترک واجب یا انجام محرّماتی که شارع، حدّی برای آن مشخص نکرده، جریان می‌یابد (حلبی، ۱۴۰۳ق: ۴۱۶).

اما یکی از مشهورترین تعاریف حدّ و تعزیر که بعدها در کتب فقهی رواج یافت، از سوی محقّق حلّی ارائه شده؛ او می‌نویسد «کلّ ما له عقوبه مقدّره، یسمّی حدّاً و مالیس کذلک، یسمّی تعزیراً» (محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ۴: ۱۳۶)؛ در این تعریف، ملاک جداسازی حدّ از تعزیر، داشتن مجازات معین، بیان شده است. بر این تبیین، انتقاداتی وارد است، از قبیل اینکه تعریف فوق، قصاص، دیات و کفّارات را نیز شامل می‌شود و بنابراین مانع نیست؛ علاوه بر این، در روایات، برای برخی از تعزیرات نیز کیفرهای مشخص و معینی بیان شده است (تعزیرات منصوصه) (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ۱: ۲۱)؛ شاید به دلیل وجود

چنین اشکالاتی بود که شهید ثانی، قید «غالباً» را در تعریف خود جای داد. او در مسالک می‌نویسد: «{الحدّ} شرعاً، عقوبه خاصّه تتعلّق بإیلام البدن، بواسطه تلبّس المکلف بمعصیه خاصّه، عین الشارح کَمیت‌ها فی جمیع أفرادها و التعزیر لغه: التأديب و شرعاً: عقوبه أو إهانة لا تقدیر لها بأصل الشرع غالباً» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۴: ۳۲۵)؛ مطابق این تعریف، حدّ عقوبتی است که موجب به درد آوردن بدن شده و شارع، کَمیت آن را، در تمام افرادش، مشخص نموده است، اما تعزیر به عوقبت یا اهانتی گفته می‌شود که در اغلب موارد، مقدارش توسط شارع مشخص نشده است؛ وجود قید غالباً، سبب می‌شود تا تعزیرات منصوص، با وجود آنکه مقدار مجازاتش تعیین شده، اما در دایره‌ی حدود قرار نگیرد. تعریف شهید ثانی، بعدها در آثار مشهور فقهی امامیه به کار گرفته شد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۱: ۲۵۴؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ۱۵: ۴۴۳).

نکته‌ی قابل توجه آن است که واژه‌های حدّ و تعزیر، گاه صفت جُرم و گاهی وصف مجازات، واقع می‌شوند؛ بنابراین همانگونه که می‌توان از «جرائم حدّی یا تعزیری» سخن گفت، می‌توان از «کیفرها و مجازات‌های حدّی و تعزیری» نیز بحث کرد. به عنوان مثال، گاه به نفس عمل زنا، حدّ اطلاق می‌شود (جُرم حدّی) و گاهی صد ضربه شلاق (کیفر زنا)، حدّ نامیده شده است (مجازات حدّی)؛ هر دو کاربرد، در کتاب‌های فقهی، مرسوم است. اما قصاص در لغت، اسم مصدر از ریشه‌ی «قَصَّ قَصَّ» و به معنای «پی جویی و دنبال گیری یک نشانه» (اِتِّبَاعُ الْأَثَرِ یا اقْتِفَاءُ الْأَثَرِ) (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۹: ۳۳۴؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ۴: ۱۸۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷۱) و نیز «قطع و بریدن» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۹: ۳۳۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۵۰۵) آمده است. در برخی استعمالات قرآنی نیز، در همین معنای لغوی به کار رفته است (کهف: ۶۴). اصطلاح فقهی این واژه، از معنای لغوی آن بیگانه نیست؛ قصاص، در مصطلح فقیهان، پیگیری و دنبال کردن اثر جنایت است به گونه‌ای که قصاص‌کننده عین عمل جانی را نسبت به او انجام دهد (راوندی، ۱۴۰۵، ۲: ۴۱۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۷: ۴۲)؛ عقوبت جانی به مثل جنایت ارتکابی (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۲: ۳۱۵)، استیفاء مثل اثر جنایت (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۷: ۴۲)، از دیگر تعبیری است که در آثار دانشمندان و در مقام تعریف قصاص، قابل مشاهده است (راوندی، ۱۴۰۵، ۲: ۳۹۶).

در مورد تفاوت قصاص و حدّ گفته شده که اگر حد را به معنای عامّ، یعنی مطلق مجازات بدانیم آنگاه شامل قصاص و تعزیر نیز خواهد بود اما اگر بر معنای خاص و اصطلاح حدّ تمرکز کنیم، باید گفت اکثر حدود، از سنخ حقّ الله اند که در شرایط عادی، قابل عفو، اسقاط یا مصالحه نیستند و اجرای آن، متوقّف بر درخواست شاکی خصوصی نیست، اما قصاص از حقوق الناس است که برای اجرا، نیازمند درخواست اولیای دمّ یا مجنیّ علیه بوده و قابلیت عفو، اسقاط، مصالحه و توارث را داراست (اردبیلی، ۱۳۸۲ ش: ۲۲؛ جزیری، ۱۴۱۹ق: ۱۵ و ۳۸۱).

۳. تفاوت‌های حدّ و تعزیر

اصل وجود نظام افتراقی حدّ و تعزیر در اسلام، بدیهی و بی اختلاف است؛ در نصوص دینی، به صراحت و وضوح، برخی جرایم به عنوان حدّ و در مقابل، بعضی دیگر، تعزیر نامیده شده اند. بنابراین تقسیم‌بندی دو گانه‌ی حدّ و تعزیر، نه یک تقسیم اجتهادی و اصطیادی، بلکه مطلبی منصوص و مصرّح است؛ با وجود این، در تعیین موارد افتراق میان حدود و تعزیرات از نظر خصوصیات، آثار و احکام، نگرش یکسانی در میان فقیهان وجود ندارد. شهید اول از جمله فقیهانی است که به شکل مدوّن، به بیان ده تفاوت میان حدود و تعزیرات پرداخته است (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ۲: ۱۴۲) که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مجازات‌های تعزیری از جانب کمیته، محدود نشده اما از جانب بیشینه، باید کمتر از حدّ باشد.

۲. مجازات‌های تعزیری باید با جرم و شخصیت مجرم، متناسب باشد اما در حدود، تحقق مسمای عمل (عنوان مجرمانه) کافی است و توجهی به تناسب جرم با مجازات یا شخصیت مجرم نمی‌شود.

۳. تعزیرات، برخلاف حدود، تابع مفسده اند نه وقوع معصیت؛ بنابراین تعزیر کودکان و مجانین جایز اما اجرای حدّ بر آنها نامشروع است.

۴. تعزیر با توبه ساقط می‌شود اما در سقوط حدّ با توبه، میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد؛ ضمن اینکه عفو مرتکب جرایم حدّی جایز نیست اما امکان عفو مجرمین تعزیری وجود دارد.

۵. در تعزیرات، «حاکم» در تعیین مجازات، اختیار دارد اما در حدود چنین نیست.
۶. مجازات‌های تعزیری، برخلاف حدود، بر اساس شرایط مکانی و زمانی متفاوتند؛ چه بسا عملی در یک منطقه اهانت و تعزیر باشد و همان عمل، در نقطه‌ی دیگر، مصداق تکریم باشد.

۷. اجرا و اقامه‌ی مجازات‌های حدّی بر حاکم، الزامی و واجب است اما در مورد چنین لزومی، در تعزیرات، اختلاف نظر وجود دارد.

علاوه بر تفاوت‌های مذکور، در لایحه‌ی متون فقهی، مواردی به عنوان احکام اختصاصی حدود، مطرح شده که می‌توان آنها را در زمره‌ی افتراقات حدّ از تعزیر به شمار آورد. به عنوان نمونه، عدم جواز تأخیر، شفاعت، کفالت و سوگند (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۷۸؛ حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۹ش: ۵۰) از اختصاصات مجازات‌های حدّی، در برابر تعزیرات، شمرده شده است؛ سقوط مجازات‌های حدّی در اثر شبهه، کراهت اقتدا به شخصی که حدّ بر او جاری شده، تأخیر در اجرای حدّ در صورت حضور مجرم در حرم الهی یا در سرزمین دشمن (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۱: ۳۴۴)، عدم اثبات جرایم حدّی از طریق شهادت بر شهادت (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۱: ۱۸۹)، ... همگی احکامی هستند که در روایات و به تبع در آثار فقیهان، به کیفرهای حدّی اختصاص پیدا کرده است.

با وجود آنکه در مورد هر یک از تفاوت‌های مذکور میان حدّ و تعزیر، اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما از منظر فقهی، وجود افتراق میان مجازات‌ها و جرایم حدّی و تعزیری، از جهت خصوصیات، آثار و احکام، غیر قابل انکار است.

۴. پیامدهای فقهی و قانونی حدانگاری و تعزیرانگاری

تفاوت‌های مذکور میان حدود و تعزیرات بدین معناست سبب می‌شود تا اینکه جرم (یا مجازاتی) به عنوان جرم حدّی شناخته شود یا تعزیری، آثار بسیار مهمی از نظر فقهی و جزایی به دنبال خواهد داشت؛ حدود، کیفرهای ثابت، ایستا و غیرقابل تغییرند که دست کم در باور مشهور، قواعدی نظیر ممنوعیت کفالت، شفاعت، تأخیر، تعطیل و سوگند در آن، جاری است؛ قوانینی که مختصّ به حدود مصطلح اند و در تعزیرات، جاری نمی‌شوند.

از منظر قانون مجازات اسلامی ایران نیز، حدود و تعزیرات از جهت آثار و نیز قوانین حاکم بر کیفر، کاملاً متفاوتند؛ قانون، بسیاری از نهادهای ارفاقی جزایی نوپدید را صرفاً در مجازات‌های تعزیری، جاری دانسته و مُجرمان جرایم حدّی را از آن محروم کرده است. پذیرش احکام صادره توسط محاکم خارج از کشور، معافیت از مجازات، تعویق صدور حکم، تعلیق مجازات، مرور زمان تعقیب و صدور حکم، محاسبه‌ی مدّت بازداشت موقت، آزادی مشروط و ... همگی نهادهایی قانونی اند که صرفاً در کیفرهای تعزیری، جاری می‌شوند (نوبهار و دیگران، ۱۳۹۷ش: ۱۷۸).

۵. ماهیت مجازات مُمسک و ناظر از منظر فقیهان

در مورد ماهیت مجازات مُمسک و ناظر، سه نظریه‌ی متفاوت در میان فقیهان به چشم می‌خورد: تعزیرانگاری، حدّانگاری و قصاص‌انگاری؛ سه گانه‌ای که در آثار فقهی مطرح شده و هر یک، مبانی و طرفداران خاصّ خود را دارد که در ادامه به بیان این نظرات، می‌پردازیم.

۵-۱. تعزیرانگاری

برخی فقیهان امامیه و عامّه، تصریح نموده اند که مجازات‌های مذکور برای ناظر یا مُمسک، از سنخ تعزیرات بوده و بنابراین، همچون هر تعزیر دیگری، بر اساس مصالح و طبق نظر حاکم، قابل تغییر است (مرعشی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۰۳). در میان فقیهان عامّه، حنفیه معتقدند که چون مُمسک، مباشر در قتل نبوده، قصاص نمی‌شود بلکه حبس ابد تعزیری، در مورد او اجرا می‌گردد؛ اما شافعیه بر این باورند که مُمسک، بر اساس نظر حاکم و به مقداری که او صلاح بداند، حبس تعزیری می‌شود چراکه غرض از تعزیر، تأدیب است و حبس ابد، ناقض این غرض است (جزیری، ۱۴۱۹ق، ۵: ۴۴۲؛ زحیلی، ۱۴۰۶ق، ۷: ۵۶۴۵)؛ مالکیه در برخی شرایط خاصّ، مجازات مُمسک را حبس تعزیری به مدت یک سال و نیز ۱۰۰ ضربه تازیانه عنوان نموده اند (جزیری، ۱۴۱۹ق، ۵: ۴۴۳).

عدم شمارش عنوان مُجرمانه‌ی امساک و نظارت، در شمار جرایم حدّی از سوی مشهور فقیهان امامیه، انگاره‌ی تعزیری بودن آنها را تقویت می‌کند. برخی فقیهان هم‌عصر، مجازات

های مذکور برای مُمسک و ناظر را در زمره‌ی تعزیرات منصوص قرار داده که حاکم در تعیین کیفیت و کمیت آن، بی‌اختیار است و تأکید می‌کنند که این کیفرها، مختصّ به موارد مذکور در روایت بوده و تعدّی از آن به سایر موضوعات مشابه، جائز نیست (صافی، بی‌تا: ۹۴).

۲-۵. حدّ انگاری

از سوی دیگر، برخی به تفسیر حدّی مجازات مُمسک و ناظر، باور دارند و معتقدند که این مجازات‌ها، حتّی در صورت عفو اولیاء دم نیز قابل اسقاط نیست و باید اجرا گردند (علیشاهی و کریمی، ۱۳۹۸ش: ۱۵۲). محمد جواد مغنیه، تصریح نموده که حبس ابد مُمسک، حبس حدّی است نه تعزیری (مغنیه، ۱۳۷۹ش، ۶: ۳۳۴)؛ مبنای این گروه از فقیهان، روایتی است که حبس ابد را به سه گروه منحصر نموده: مُمسک، زن مرتدّ و سارق در سومین دزدی (عاملی، ۱۴۱۲، ۲۷: ۳۰۰)؛ ایشان معتقدند که با توجه به اینکه مجازات مرتدّ و سارق، از سنخ حدّ است به قرینه‌ی سیاق، بایستی مجازات مُمسک را نیز حدّی تلقی کرد نه تعزیری؛ یک از محققان معاصر در این باره می‌نویسد: «ظاهراً اینگونه مجازات معاونین در قتل (مُمسک و ناظر)، از حقوق الله و از سنخ حدود می‌باشند و اولیاء دم و حتّی ولی امر، در مورد عفو آن، حقّی ندارند» (حکیم، ۱۴۲۷ق: ۱۹۶).

۳-۵. قصاص انگاری

بنابر نقل شیخ طوسی در کتاب مبسوط، حبس ابد، تعزیر و تفصیل بر اساس قصد مُمسک، سه دیدگاهی است که در کیفر مُمسک، مطرح شده است؛ مقصود از تفصیل بر اساس قصد، آن است که اگر انگیزه‌ی مُمسک، شوخی و مزاح بوده، تعزیر می‌شود و اگر ننگه داری مجنی علیه را به قصد قتل، انجام داده، باید همراه با قاتل مباشر، قصاص شود؛ شیخ طوسی نظریه‌ی قصاص مُمسک در فرضی که انگیزه‌ی او قتل مجنی علیه باشد را به برخی اصحاب امامیه منسوب نموده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۷: ۴۹). در میان فقیهان عامه نیز مالکیه معتقدند، مُمسک در شرایط خاصی، باید به همراه قاتل، «قصاص» شود (جزیری،

۱۴۱۹ق، ۵: ۴۴۳) لزوم قصاص مُمسک به عنوان مسبب قتل، یکی از دو قول پذیرفته شده در نزد حنابله نیز است (جزیری، ۱۴۱۹ق، ۵: ۴۴۳).

۶. اصول عدالت کیفری

در این تحقیق برآنیم تا بر اساس شاخص عدالت کیفری، به قصاصات در مورد نظرات مذکور پردازیم. بدین منظور لازم است در ابتدا، به توضیح دو اصل مهم از اصول عدالت کیفری - یعنی اصل تناسب جرم و مجازات و اصل تفرید مجازات - پردازیم.

۶-۱. تناسب جرم و مجازات

یکی از مهمترین اصول عدالت کیفری، اصل تناسب جرم و مجازات است. تناسب، مصدر باب تفاعل و به معنای شباهت، همانندی، وجود رابطه و نسبت بین دو چیز، سازواری و موافقت است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱: ۷۵۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۷: ۲۷۱)؛ برخی اندیشمندان معاصر معتقدند، تناسب، مفهوم خود را از عدالت، یعنی اعطای حق به صاحب حق، می گیرد؛ مراد از تناسب جرم و مجازات، وجود یک نوع نسبت، سنخیت و شباهت بین مجازات‌ها با جرایم است (علیان و فاخر میبیدی، ۱۳۹۷ش: ۳۲).

تناسب جرم و کیفر، به عنوان یکی از مصادیق برجسته‌ی عدالت، همواره مورد توجه فقیهان و حقوقدانان بوده است به گونه‌ای که این اصل، یکی از شاخصه‌های عدالت کیفری شمرده شده و به عنوان اصلی قانونی، شرعی و عقلی، قدمتی به درازای حیات بشری دارد؛ رعایت این تناسب، آنقدر اهمیت دارد که برخی، آن را ترجمان عدالت کیفری و از اصول اولیه‌ی عدالت و انصاف دانسته اند که مقبول همه‌ی نظام کیفری است (بیگی و امیر طاهر، ۱۳۹۵ش: ۲۲۶)؛ شکی نیست که رعایت تناسب، به معنای هماهنگی و توازن میان جرم و مجازات، از سوی قانونگذار و مجریان قانون، به تحقق عدالت در نظام کیفری می‌انجامد (سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۶ش: ۱۳۶). حقوقدانان، ناهم‌سویی میان جرم و مجازات و عدم رعایت تناسب این دو را نقض عدالت کیفری و ناسازگار با فلسفه‌ی حقوق جزا می‌دانند (ابراهیم‌پور، ۱۳۸۷ش: ۳۲؛ بیگی و امیر طاهر، ۱۳۹۵ش: ۲۳۲)؛ می‌توان ادعا نمود اعمال

کیفر متناسب با جرم، از دغدغه‌های بنیادین هر نظام کیفری و اصلی‌ترین توجیه در تعیین مجازات‌ها است.

تناسب جرم و مجازات یکی از اصول حاکم بر مجازات‌های اسلامی نیز هست؛ یکی از نویسندگان هم عصر در این باره می‌گوید: «تناسب جرم و مجازات باید مراعات گردد؛ این اصل، در واقع از نتایج عدالت پروردگار است» (حکمت‌نیا، ۱۳۹۶ش: ۱۰۱)

از منظر فلسفه و هدف مجازات، تردیدی وجود ندارد که تحقق و پیاده‌سازی عدالت، از اهداف نظام جزایی اسلام است به گونه‌ای که می‌توان گفت مهمترین تأثیر وضع و اجرای قوانین جزایی، تحقق عدالت است؛ بدیهی است که تنها مجازات‌هایی می‌توانند این هدف را تأمین کنند که خود از وصف عدالت بی‌بهره نباشند چرا که منطبق بر اصل سنخیت علی و معلولی، نمی‌توان از طریق مجازات‌های ناعادلانه، ناهمگون و نامتناسب با جرم به عدالت کیفری و جزایی دست یافت (علیان و فاکر میبدی، ۱۳۹۷ش: ۴۳). برخی نویسندگان معاصر بر این باورند که اصل تناسب در حقوق کیفری اسلام، مورد توجه تام قرار گرفته و تمامی آیاتی که انسان را به اجرای عدل فرا می‌خواند، در واقع، به رعایت اصل تناسب جرم و مجازات نیز دعوت می‌نماید (علیان و فاکر میبدی، ۱۳۹۷ش: ۳۷). دیگرانی بر این باورند که مجازات‌های اسلامی به گونه‌ای تعیین شده که تأمین‌کننده اهداف مشخصی باشد و مجازات ناهمگون و نامتناسب نمی‌تواند ما را به اهداف شارع از تشریع مجازات‌ها برساند (دانش‌پژوه و خسروشاهی، ۱۳۸۴ش: ۲۱۱).

۲-۶. تفرید مجازات

یکی از قواعد مهم حاکم بر مجازات‌ها که از مصادیق عدالت کیفری نیز محسوب می‌شود، اصلی است به نام تفرید کیفر؛ در اوایل قرن نوزدهم و در واکنش به نابسامانی حاکم بر مجازات‌ها، حقوقدانان، هدفی معقول را در دستور کار خود قرار دادند که همانا برقراری عدالت مطلق و یکسانی فراگیر جرم و مجازات بود؛ بدین معنا که رفتار و فعل مجرم را محور مجازات دانستند و کیفر را صرفاً معلول «رفتار و فعل»، تعریف نمودند. معنای این رویکرد آن بود که در تعیین و اجرای کیفر، تمرکز اصلی بر «رفتار مجرمانه» است و عوامل دیگر، نظیر شخصیت مجرم، سوابق او و یا شرایط وقوع جرم، تأثیری در اجرای مجازات

ندارد. طرفداران این رویه معتقدند که عدالت ایجاب می‌کند که کیفر به «جُرم» تعلّق گیرد نه به «مُجرم».

اما گذر زمان نشان داد که برخلاف تصوّر طراحان اولیه، یکسانی فراگیر جُرم و مجازات، چندان هم عدالت را تضمین نمی‌کند؛ منتقدان بر این باور پای می‌فشارند که نتیجه‌ی عدالت مطلق، چیز جز بی‌دادگری نخواهد بود زیرا کیفری عادلانه است که افزون بر لایه‌ی آشکار جُرم، همه‌ی زمینه‌های و جوانب دیگر جُرم را نیز مورد لحاظ قرار دهد در حالی که رویکرد عدالت مطلق، فقط سراغ سطح نمایان رفتار انجام شده می‌رود و بر آن تمرکز می‌نماید (ابراهیم‌پور لیالستانی، ۱۳۸۷ش: ۱۹۰-۱۸۸). توضیح این مطلب را از زبان یکی از حقوقدانان معاصر پی می‌گیریم «در نظر گرفتن کیفر ثابت، برای جرائم همسان، خود، گونه‌ای از بی‌عدالتی است زیرا بی‌گمان، انجام‌دهنده گان جرائم، از نظر انگیزه‌ی انجام، ویژگی‌های شخصیتی و عواملی از این دست، در یک ردیف جای ندارند؛ این‌ها عواملی هستند که در تعیین مجازات، توجه به آنها بایسته است و این توجه به گوناگونی کیفر در باره‌ی آنها می‌انجامد» ایشان معتقد است بی‌توجهی به انگیزه‌ها و ویژگی‌های شخصیتی بزهکار، حتّی در مواردی، منجر به قساوت، بی‌رحمی و بی‌پروایی مُجرمان نیز می‌شود (ابراهیم‌پور لیالستانی، ۱۳۸۷ش: ۳۴).

واقعیت تأییدشده به تجربه آن است که تعیین مجازات یکسان، در مورد همه‌ی مُجرمانی که جُرم واحدی را مرتکب می‌شوند، بدون لحاظ سایر عوامل پیرامونی جُرم، به نقض عدالت منجر می‌شود؛ به عنوان مثال، جزای نقدی، برای ثروتمندان، مجازاتی خفیف و برای فقیران، مجازاتی، به غایت، شدید محسوب می‌شود؛ زندان، برای بی‌خانه‌مانی که توانایی تهیه‌ی خوراک و مسکن ندارد، مجازاتی سهل است - شاید اصلاً مجازات نباشد - اما برای کسانی که در ناز و نعمت زندگی کرده اند، کیفری سخت و غیر قابل تحمل است. بی‌تردید، افراد مختلفی که مرتکب جُرم واحد می‌شوند، دارای شخصیت و تأثیرپذیری یکسانی نیستند و در نتیجه، تنوع مجازات باید تابع شخصیت بزهکار نیز باشد نه منحصراً تابع جُرم ارتكابی؛ یکی از حقوقدانان، بر این واقعیت، اینگونه صحّه گذارده: «با وجود اصل

تساوی مجازات‌ها، رنج و مشقت مجازات‌ها بستگی به شخصیت، موقعیت اجتماعی، امکانات مالی و تاب و تحمل بزهکار دارد» (گاستون استفانی، ۱۳۷۷ش، ۱: ۲۸).

علاوه بر شخصیت مجرم، عوامل دیگری نیز بر وقوع یا شدت جرم مؤثر اند که باید در تعیین کیفر، لحاظ شوند. شرایط نابسامان اقتصادی، فقر، بیکاری، خانواده‌ی ناسالم، فرهنگ نادرست، توزیع ناعادلانه‌ی ثروت و... همگی عواملی هستند که از سوی جامعه بر مجرم تحمیل شده و بر بزهکاری او اثر می‌گذارند؛ جامعه‌ای که افراد، به علت سیاست‌های غلط اقتصادی دولت فقیر شده اند نمی‌تواند برای جرایم علیه مالکیت از قبیل سرقت همان مقدار مجازاتی را تعیین کند که جامعه‌ی غیر مقصّر یا کمتر مقصّر تعیین نموده؛ جواز اخلاقی مجازات، در جامعه‌ی اول به مراتب کمتر از جامعه‌ی دوم است.

ضمن آنکه حالت ذهنی مجرم در زمان ارتکاب جرم، تحریک از سوی مجنی‌علیه در حین وقوع جرم و نیز شخصیت اخلاقی مجرم قبل و بعد از وقوع جرم نیز در تعیین مجازات، اثر گذار است؛ مجرم سابقه‌داری را تصور کنید که بارها، جرم واحدی را تکرار کرده به گونه‌ای که مجازات‌های قبلی در مورد او کاملاً بی‌اثر بوده است؛ در مقابل، مجرم بی‌سابقه (مُجرم اتّفاقی) آبرومندی را در نظر آورید که به شکل تصادفی، درگیر یک پرونده‌ی قضایی می‌شود. آیا تعیین مجازات یکسان برای هر دو نفر، عادلانه است؟

می‌توان ادعا نمود که ما با طیف وسیعی از رفتارهای مختلف روبرو هستیم که فقط در واژه‌ی جرم، با یکدیگر اشتراک دارند؛ جرایم از حیث حالات و اجزاء متفاوتند؛ بزهکاران نیز حالات روانی یکسانی ندارند؛ گاهی، بیماری و اختلال روحی و روانی سبب بروز جرم شده و در برخی موارد، تحریک و تشویق سایرین در وقوع جرم نقش مؤثر داشته است؛ علاوه بر این، برخی جرایم با قصد و اراده‌ی قبلی صورت می‌گیرند و بعضی دیگر محصول اتفاق و حادثه‌اند. قربانیان جرم هم متفاوتند: گاه فرد است و گاه جامعه.

حتی پس از وقوع جرم نیز رفتار مجرمان متفاوت است؛ برخی بزهکاران با احساس پشیمانی، به شکل عملی در صدد اصلاح خود بر می‌آیند و نهایت همکاری را با مقامات قضایی انجام می‌دهند و در مقابل، بزهکار دیگری هیچ نوع ندامتی بروز نداده و با پلیس و

سایر مسئولان، هیچگونه همراهی و همکاری نمی‌کند؛ واضح است که تعیین مجازات واحد، برای هر دو گروه، دور از عدالت به نظر می‌رسد.

مجموعه‌ی این عوامل سبب شد تا اصل تفرید مجازات‌ها به عنوان یکی از مبانی عدالت کیفری در ادبیات حقوقی وارد شود؛ در واقع، تمرکز صرف بر رفتار مجرمانه، نوعی سطحی‌نگری در اجرای عدالت است؛ در این باره گفته شده: «کیفری عادلانه خواهد بود که افزون بر لایه‌ی آشکار جرم، یعنی رفتار انجام شده، سایر عوامل تأثیرگذار بر رخداد بزه و همه‌ی زمینه‌های درونی و برونی وقوع آن را مورد توجه قرار دهد؛ چرا که تنها در این صورت است که مجازاتی درخور استحقاق مجرم، به کار بسته خواهد شد» (ابراهیم‌پور لیستانی، ۱۳۸۷ش: ۱۹۰).

یکی از حقوقدانان هم‌عصر در این باره می‌نویسد: «باید اذعان داشت که در پاره‌ای موارد، هرگاه کیفر مجرمان، برابری داشته باشد، خود مشکل به وجود می‌آورد و از حریم عقل و منطق به دور می‌افتد؛ زیرا اگر بنا باشد که کیفر در رابطه با شخصیت و روحیات مجرمان، معین و اجرا گردد، چون از نظر ساختار جسمی و روحی باهم برابری ندارند، اجرای کیفری یکسان درباره‌ی آنان از عدالت و مصلحت نیست» (فیض، ۱۳۸۹ش: ۴۷۷-۴۷۵). یکی دیگر از حقوقدانان نیز در همین باره می‌گوید: «بی‌گمان عدالت ایجاب نمی‌کند که درباره‌ی هر مجرم، قطع نظر از ویژگی‌های فردی او، مجازات یکسان مقرر شود و کیفر به اعمال تعلق گیرد نه به اشخاص» (کاتوزیان، ۱۳۷۷ش، ۱: ۵۶۵).

۷. بازخوانی مسئله از منظر عدالت کیفری

با گذر از مقدمات پیشگفته، زمینه‌ی مناسبی برای تحلیل و بازکاوی نظرات و مبانی فقیهان، در مورد ماهیت مجازات مُمسک و ناظر در قتل عمد، فراهم آمده است.

۷-۱. قصاص‌انگاری از منظر عدالت

همانگونه که گذشت، قصاص انگاشتن مجازات مُمسک یکی از نظراتی است که در کتاب‌های فقهی قابل ردیابی است. به نظر می‌رسد گرچه قصاص مُمسک (یا ناظر)، به عنوان مشارکت در قتل، قابل طرح و تأمل است، اما قصاص‌انگاری حبس مُمسک یا کور

کردن چشم ناظر، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد زیرا طبق فرض، قاتل مباشر، به قصاص محکوم می‌شود و حبس مُمسک، به عنوان قصاص، برای نفسی که قبلاً یکبار به ازای آن، قصاص صورت پذیرفته، با موازین عدالت کیفری ناسازگار است. برخی فقیهان معاصر در ردّ قصاص انگاشتن مجازات معاونین در قتل (مُمسک و ناظر) می‌نویسند: «بعید است که در قبال نفس واحد، بیش از یک نفس را به عنوان استحقاق و قصاص مجازات کرد» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ۲: ۵۲۸).

صرف نظر از نظریه‌ی نادر قصاص انگاری مجازات مُمسک، کلمات فقیهان مسلمان، حاکی از اختلاف نظر ایشان، در مورد ماهیت مجازات مُمسک و ناظر قتل عمد، از نظر حدّی یا تعزیری بودن است. بر این اساس، می‌توان این مورد را در زمره‌ی موارد مشکوکی دانست که در حدّ یا تعزیر بودنش، اختلاف است.

۷-۲. حدانگاری از منظر عدالت کیفری

تأمل در مبانی حدانگاران کیفر ممسک و سنجش آن با موازین عدالت کیفری، حکایت از نااستواری این نظریه دارد. به دیگر بیان عدالت در قالب دو اصل تفرید کیفری و تناسب جرم و مجازات، قرینه‌ای متقن است که نظریه‌ی حدانگاری را به چالش می‌کشد. در ادامه به بیان ادله‌ی این ادعا می‌پردازیم.

۷-۲-۱. تنوع عنصر مادی و روانی جرم

تفصیل ارائه شده از سوی برخی فقیهان در مجازات مُمسک نشان می‌دهد که ایشان لزوم تفکیک میان حالات مختلف وقوع این جرم را درک نموده‌اند. برخی معتقدند در تعیین مجازات مُمسک، بایستی بر اساس انگیزه و قصد مجرم، تفاوت قائل شد (جزیری، ۱۴۱۹ق، ۵: ۴۴۳)، بدین معنا که آیا هدف مُمسک، کُشتن مجنی‌علیه بوده یا ضرب کمتر از قتل؟ یا اساساً، قصد شوخی و تلاعب داشته یا جدی بوده؟ علاوه بر این، مسئله‌ی علم و جهل مُمسک نسبت به قصد قاتل مباشر، نیز در این مسئله مؤثر است؛ آیا این امساک، به گونه‌ای بوده که مجنی‌علیه، امکان خلاصی و فرار داشته یا اینکه به نحوی بوده که بدون کمک مُمسک هم، قاتل قادر بر قتل بوده است؟ خلاصه آنکه تأثیر امساک در تحقق قتل، در

موارد مختلف، همگون و یکنواخت نیست. ضمن اینکه نوع کمک رسانی مُمسک به قتل، از لحاظ عنصر روانی نیز تنوع پذیرست.

براین اساس، حدانگاری مجازات ممسک با عدالت کیفری ناسازگار است زیرا تعیین یک نوع مجازات ثابت و ایستا، برای جرمی که به لحاظ عنصر مادی و روانی دارای طیف وسیع و متنوعی است، با اصل تناسب جرم و مجازات و نیز فردی سازی کیفر - به عنوان دو مصداق برجسته‌ی عدالت - ناسازوار به نظر می‌رسد.

۷-۲-۲. پیامدهای حدانگاری مجازات ممسک

حدانگاری مجازات مُمسک یا ناظر قتل، به نقض عدالت کیفری می‌انجامد؛ حدانگاشتن، به معنای عدم امکان عفو و اسقاط مجازات از سوی اولیاء دم و در برخی شرایط حتی از سوی حاکم شرع است. علاوه بر این، منطبق بر قانون مجازات اسلامی فعلی ایران، مجرمین جرایم حدی از بسیاری از نهادهای ارفاقی نظیر تعلیق و تعویق مجازات یا آزادی مشروط نیز محرومند؛ بر این اساس، حدانگاشتن کیفر مُمسک یا ناظر، مستلزم زیادی فرع بر اصل و نقض فاحش اصل تناسب جرم و مجازات خواهد بود؛ توضیح مطلب اینکه مجازات اصل، یعنی قاتل مباشر، چون از سنخ قصاص و حق الناس است، با عفو اولیاء دم، قابل اسقاط است اما مجازات فرع، یعنی مُمسک یا ناظر، چون از گونه‌ی مجازات‌های حدی است، قابلیت عفو، اسقاط و یا استفاده از هر نوع نهاد ارفاقی دیگر را ندارد و بایستی بدون تاخیر اجرا شده و هیچ کفالت و شفاعتی هم در آن پذیرفته نشود (منتظری، ۱۴۰۹ق، ۲: ۵۲۸)؛ بدیهی که چنین رویه‌ای با عدالت کیفری ناسازوار است زیرا ممسک و ناظر، کمک کار و معاون قاتل هستند و نسبت به او فرع محسوب می‌شوند و نمی‌توان معاون و فرع را به مجازاتی شدیدتر و سنگین‌تر از اصل و مباشر محکوم نمود و یا کیفیت و شرایط سخت‌تری برای کیفر معاون نسبت به مباشر در نظر گرفت. بلکه به عکس تناسب جرم و مجازات اقتضا می‌کند که فردی که نقش کمتری در جنایت داشته به مجازاتی سبک‌تر و خفیف‌تر نسبت به عامل اصلی جنایت محکوم گردد.

۷-۲-۳. عدم انعطاف مجازات حدی

ارائه‌ی تفسیر حدّی از این گونه جرایم به معنای لزوم اجرای فوری و بی‌کم و کاست مجازات‌های منصوص در روایات و سلب اختیار از قاضی در تغییر یا تبدیل مجازات خواهد بود؛ مشکل اینجاست که برخی از مجازات‌های مذکور در روایات، امروزه، قطعاً در زمره‌ی مصادیق شکنجه قرار می‌گیرند؛ به عنوان مثال، در برخی روایات (عاملی، ۱۴۱۲ق، ۲۹: ۵۰)، مجازات ناظر در قتل، «تسمیل العین» بیان شده که در برخی آثار لغوی و فقهی، به شکافتن چشم توسط میخ آهنین گذاخته، تفسیر شده است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۴: ۳۵۷؛ خمینی، بی‌تا، ۲: ۵۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۲: ۴۷). البته ممکن است چنین مجازاتی در عصر صدور روایت، عُرف بوده و شاید مصادق شکنجه هم محسوب نمی‌شده، اما واقعیت آن است که اجرای چنین مجازاتی در عصر حاضر، چیزی جز شکنجه‌ی مُجرم را تداعی نخواهد کرد و مفساد عدیده‌ای را به دنبال خواهد داشت.

۷-۲-۴. تنوع کیفر، قرینه‌ی تعزیرانگاری

همانگونه که گذشت، مجازات‌های مختلفی نظیر حبس ابد، تازیانه‌ی سالیانه و ضرب پهلویها در نصوص (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ۱۰: ۴۰۹؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ۲: ۴۰۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۳۸۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۰: ۲۲۱) و فتاوا (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۲: ۴۶۸؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ۴۲: ۱۲) برای ممسک ذکر شده است؛ این تنوع کیفری و فقدان مجازات مشخص و معین، به خودی خود، با مجازات‌های حدّی که قالبی مشخص و از پیش تعیین‌شده دارند، سازگاری ندارد، بلکه به عکس، نشان از تعزیری بودن ماهیت جُرم دارد (نوبهار، ۱۳۹۲ش: ۲۲۶).

۷-۲-۵. عدالت، مانع سیاق

همانگونه که گذشت یکی از ادله‌ی حدّانگاران مجازات ممسک، روایتی است که با لسان حصر، مجازات حبس ابد را به سه گروه (مُمسک، مرتدّه و سارق در مرتبه‌ی سوم) اختصاص می‌دهد؛ گفته شده از آنجا که مجازات زن مرتد و سارق در مرتبه‌ی سوم، از سنخ کیفرهای حدّی است، بنابراین به قرینه‌ی سیاق، کیفر ممسک نیز باید از سنخ حدود باشد؛ اما در نقد این انگاره باید گفت که عدالت، در قالب یک کارآیی ابزاری و تفسیری،

عرصه را بر قرینه‌ی سیاق، تنگ نموده و موجب پذیرش افتراق ماهوی مُمسک از دو جرم دیگر (مرتده و سارق در سومین سرقت) می‌شود. یکی از کارایی‌های عدالت در تفسیر نصوص دینی آن است که گاه با تقویت ظهور یک معنا، مانع انعقاد قرینه‌ی سیاق می‌شود؛ به دیگر بیان، لحاظ مقاصد شریعت همچون عدالت، در کنار سایر قرائن موجود، آنقدر قوی است که بتواند قرینه‌ی سیاق - که اصل پذیرش آن مورد اختلاف است (حسینی کاشانی، ۱۳۹۳: ۴۶؛ مروتی و ناصری، ۱۳۹۱: ۳۲) - را کنار زند.

۸. مُمسک و ناظر از منظر قانون

در قوانین ایران، مسئولیت و نقش اشخاصی مانند ممسک و ناظر در قتل عمد به صورت مستقیم تصریح نشده است، اما از اصول کلی حقوق کیفری و قوانین مرتبط می‌توان به وضعیت آنها پی برد. در قانون مجازات اسلامی ایران، اگر ممسک نقشی مؤثر در تحقق قتل داشته باشد، می‌تواند مشمول مجازات شود. ماده‌ی ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲، افرادی را که به عنوان شرکا یا معاونین در جرم عمدی شناخته می‌شوند، تعریف کرده است:

- کسی که در تحقق جرم همکاری مؤثری داشته باشد، ممکن است شریک جرم محسوب شود.

- اگر اقدام ممسک مصداق معاونت در جرم باشد (مثلاً تسهیل جرم برای قاتل)، طبق ماده‌ی ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی، مجازات معاونت تعیین می‌شود.

در مورد ناظر نیز می‌توان گفت در صورتی که ناظر فقط شاهد وقوع جرم باشد و هیچ‌گونه اقدام عملی یا تشویقی برای تسهیل قتل انجام ندهد، مسئولیت کیفری برای او مطرح نمی‌شود. اما اگر ناظر از وقوع جرم مطلع باشد و امکان جلوگیری از آن را داشته باشد (مثلاً پلیس یا مأمور وظیفه‌دار)، و عمداً اقدامی انجام ندهد، می‌توان از باب تقصیر وظیفه‌ای یا ترک فعل مسئولیت قانونی برای او قائل شد.

در رویه‌های قضایی نیز، نقش ممسک یا ناظر معمولاً مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگر اقدامات آنها به طور مستقیم در وقوع قتل مؤثر باشد، می‌توان با استناد به مواد مربوط به شراکت یا معاونت در جرم، آنها را مسئول دانست.

نتیجه

آنچه از مطالب پیش‌گفته آشکار می‌شود آن است که دو نظریه‌ی قصاص‌انگاری و حدانگاری مجازات ممسک، چندان با اصول عدالت کیفری سازگار نیست. نگارنده بر این باور است که در میان نظرات سه‌گانه‌ی ابراز شده در مورد کیفر ممسک، تعزیرانگاری، انگاره‌ای است که با اصل تناسب جرم و مجازات و همچنین اصل تفرید کیفری سازگارتر است. تعزیری انگاشتن کیفر ممسک بدین معناست که مجازاتی که در برخی روایات برای این جرم مشخص شده، صرفاً یکی از مصادیق مجازات‌های مشروعی است که بر اساس قرائن و شواهد موجود در آن پرونده‌ی خاص قضایی، صادر شده و هرگز به مفهوم تبدی بودن این کیفرها و سلب اختیارات از قضات و دادرسان در تعیین مجازات‌های جایگزین نیست چراکه منطبق بر قاعده‌ی مشهور «التعزیر بما یراه الحاکم»، کیفرهای تعزیری، دائر مدار تشخیص‌های مصلحت‌مدار حاکم اند. علاوه بر تثبیت اختیارات حاکم، تعزیرانگاری مجازات ممسک بدین مفهوم خواهد بود که این گونه جرایم، از قید و بندهای سخت‌گیرانه‌ای که غالباً در مجازات‌های حدی وجود دارد، رها می‌شوند و مجرمان اینگونه جرایم می‌توانند از همه‌ی نهادهای ارفاقی که در قانون مجازات به جرایم تعزیری اختصاص یافته، بهره‌مند شوند.

بر این اساس، تعیین مجازات‌های جایگزین غیر از حبس ابد برای ممسک یا تعیین کیفر جایگزین به جای کور کردن چشم ناظر، منافاتی با نصوص شرعی ندارد و نمی‌توان رویه‌های موجود قضایی را نامشروع و غیرشرعی و فاقد مبنای فقهی، قلمداد نمود، بلکه به عکس، عملکردی منطبق بر قاعده‌ی «التعزیر بما یراه الحاکم» بوده و منافاتی با نصوص شرعی ندارد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Hossein Farzaneh



<https://orcid.org/0009-0003-3616-9799>

منابع

فارسی

قرآن کریم

- ابراهیم پور لیالستانی، حسین (۱۳۸۷ش). اهداف و مبانی مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه‌های دینی، قم، بوستان کتاب انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام، قم، دار المعارف، مؤسسه‌ی آل البيت (ع) لإحياء التراث،
- ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم، ایران، موسسه امام صادق ع.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۰۶ق). المذهب، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۲ش). حقوق جزای عمومی، تهران: میزان، پنجم.
- بیگی، جمال، و امیر طاهر، یوسف (۱۳۹۵ش). «تناسب جرم و مجازات در سیاست جنایی ایران با رویکرد آموزه‌های توزیع کیفر»، حقوق ملل، ۲۴، ش. ۶، صفحه ۲۲۵-۴۸.
- جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق). الفقه على المذاهب الأربعة، بیروت، دار الثقلین.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۴ق). الصحاح-تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین.
- حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۹۹ش) قواعد فقه جزایی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- حسینی کاشانی، فاطمه مرضیه (۱۳۹۳ش) «آسیب شناسی تطبیق قاعده سیاق در تفسیر آیات قرآن»، حسنا، ۲۱، ش. ۶، صفحه ۱۱۷-۴۶.
- حکیم، سید محمد سعید (۱۴۲۷ق). مسائل معاصره فی فقه القضاء، عراق - نجف، دارالهلال
- حکمت‌نیا، محمود، قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۶ش). فلسفه حقوق، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حلبی، تقی بن نجم ابوصلاح (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) العامه.
- خمینی، روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، قم، دار العلم.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مبانی تکمله المنهاج، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

- دانش پژوه، مصطفی، قدرت الله خسروشاهی (۱۳۸۴ش). فلسفه حقوق، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار الشامیه، دار القلم.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵ق). فقه القرآن، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۰۶ق). اصول الفقه الاسلامی، دمشق-سوریه، دارالفکر.
- سبزواری نژاد، حجت (۱۳۹۶ش). «جایگاه اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری ایران و انگلستان»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۷۷-۷۸، ش. ۲۲، صفحه ۱۳۳-۶۴.
- سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۴۱۳ق). مذهب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، قم، موسسه المنار.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۰ق). القواعد و الفوائد، قم، مکتبه المفید.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (بی تا) التعزیر، أحكامه و حدوده، قم، دفتر معظم له.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۴ق). من لا یحضره الفقیه، قم، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.
- طباطبایی، علی بن محمد علی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- طبری، نجم الدین (۱۳۷۴ش). موارد السجین فی النصوص و الفتاوی، قم، بوستان کتاب.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی اصول الفقه، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الكتاب العربی.
- طوسی، محمد حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- علیان، عیسی، فاکرمیددی، محمد (۱۳۹۷ش). «تناسب جرم و مجازات براساس آیات قصاص»، مطالعات تفسیری، ۳۶، ش. ۹، صفحه ۲۹-۴۶. [20.1001.1.22287256.1397.9.36.2.2](https://doi.org/10.1001.1.22287256.1397.9.36.2.2)
- علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل و کریمی، اسحاق (۱۳۹۸ش) «مجازات معاونت به گونه «مساک» در فقه شیعه و حقوق کیفری ایران»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۵۸، ش. ۱۶، صه ۱۴۶-۷۱.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *العین*، قم، مؤسسه دار الهجرة.
- فیض، علیرضا (۱۳۹۰ش). *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، طبع و نشر.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، مؤسسه دار الهجرة.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷ش). *فلسفه حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- گاستون استفانی، ژرژ لواسور، برنار بولک، (۱۳۸۳ش) *حقوق جزای عمومی (جرم و مجرم)*، مترجم: حسن دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، علی پناه اشتهاردی، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، اسماعیلیان.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۱ش). *قواعد فقه (بخش قضایی)*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۵ق). *التقصای علی ضوء القرآن و السنّه*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- مروتی، سهراب، و ناصری کریموند، امان الله (۱۳۹۱ش) «*روش علامه طباطبائی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق*»، حدیث پژوهی، ۸ ش. ۴، صفحه ۲۰۹-۳۲.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۹ش). *فقه الامام جعفر الصادق*، قم، انصاریان.
- مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳ق). *المقنعه*، قم، کنگره جهانی شیخ مفید.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). *دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- موسوی اردبیلی، عبد الکریم، (۱۴۲۷ق). *فقه الحدود و التعزیرات*، قم، جامعه المفید. مؤسسه النشر.
- محمدیان، علی و دیگران، (۱۳۹۹ش). *تحلیل جرم/مساک در فقه جزایی امامیه و حقوق موضوعه*، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۸ ش. ۳۱، صفحه ۱۲۴-۱۰۵.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۲ش) «*جستاری در مبانی تقسیم بندی حد - تعزیر در فقه کیفری اسلام*»، تحقیقات حقوقی، ۶۳، ش. ۱۶، صفحه ۲۱۳-۵۴.

نوبهار، رحیم و دیگران (۱۳۹۷ش) «تغزیرات منصوص» از احکام ابدی تا احکام قضایی و حکومتی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۸، ش. ۱۰، صفحه ۷۰-۱۴۳.
[10.22075/feqh.2017.11449.1128](https://doi.org/10.22075/feqh.2017.11449.1128)
نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت ع.

Translated References into English

Quran

- Ibrahim Pour Lialestani, Hossein (2008). The Objectives and Foundations of Punishment in Two Approaches: Criminal Law and Religious Teachings, Qom, Bostan Ketab Publications, Office of Islamic Propagation, Qom Seminary.[in persian]
- Ibn Huyun, Nu'man ibn Muhammad (2006). Dawaim al-Islam, Qom, Dar al-Ma'arif, Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Ibn Zuhra, Hamza ibn Ali (1997). Al-Ghunya al-Nuzuw' Ila 'Ilm al-Usul wa al-Furu', Qom, Iran, Imam Sadiq Institute. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram (1995). Lisan al-Arab, Beirut, Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution. [in Arabic]
- Ibn Baraq, Abdulaziz ibn Nahri (1987). Al-Muhadhdhab, Qom, Group of Seminary Teachers, Qom Seminary Publishing Institute. [in Arabic]
- Ardabili, Mohammad Ali (2003). Public Criminal Law, Tehran: Mizan, Fifth Edition. [in persian]
- Beigi, Jamal, and Amir Tahr, Yusuf (2016). "The Proportionality of Crime and Punishment in Iran's Criminal Policy with the Approach of Penalty Distribution Teachings," International Law Journal, 24(6), pp. 225-248. [in persian]
- Jaziri, Abdulrahman (1998). Al-Fiqh 'ala al-Madhahib al-Arba'a, Beirut, Dar al-Thaqalayn. [in Arabic]
- Johari, Ismail ibn Hamad (1995). Al-Sihah - Taj al-Lugha wa al-Sihah al-Arabiyya, Beirut, Dar al-'Ilm lil-Malayin. [in Arabic]

- Haji Deh Abadi, Ahmad (2020). Principles of Criminal Jurisprudence, Research Institute of the Seminary and University. [in persian]
- Hosseini Kashani, Fatemeh Marzieh (2014). "A Study on the Application of the Contextual Rule in the Interpretation of Quranic Verses," Hasna, 21(6), pp. 117-146. [in persian]
- Hakim, Seyed Mohammad Said (2007). Contemporary Issues in Jurisprudence, Iraq – Najaf, Dar al-Hilal. [in Arabic]
- Hikmatnia, Mahmoud, and Ghorbani-Nia, Nasser (2017). Philosophy of Law, Tehran, Cultural and Thought Research Institute. [in persian]
- Halabi, Taqi ibn Najm Abu-Salah (1984). Al-Kafi fi al-Fiqh, Isfahan, Imam Ali (AS) Library. [in Arabic]
- Khomeini, Ruhollah (no date). Tahrir al-Wasila, Qom, Dar al-‘Ilm. [in Arabic]
- Khu’i, Abu al-Qasim (2003). Mabani Takmila al-Manhaj, Qom, Imam Khu’i Institute for Revival of His Works. [in Arabic]
- Danesh-Pazhooh, Mustafa, and Khorshahi, Ghodrat Allah (2005). Philosophy of Law, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute. [in persian]
- Raghib Isfahani, Hussain ibn Muhammad (1993). Mufradat Alfaz al-Quran, Beirut, Dar al-Shamiya, Dar al-Qalam. [in Arabic]
- Rawandi, Qutb al-Din (2006). Fiqh al-Quran, Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi. [in Arabic]
- Zabidi, Muhammad ibn Muhammad Murtaza (1993). Taj al-‘Arus min Jawahir al-Qamus, Beirut, Dar al-Fikr. [in Arabic]
- Zohayli, Wahbah ibn Mustafa (1987). Usul al-Fiqh al-Islami, Damascus, Syria, Dar al-Fikr. [in Arabic]
- Sabzevari Nejad, Hojjat (2017). "The Place of the Principle of Proportionality in Crime and Punishment in Iranian and British Criminal Law," Judicial Legal Views, 77-78, 22, pp. 133-164. [in Arabic]
- Sabzevari, Seyed Abdul Ali (1994). Al-Mahdhab al-Ahkam fi Bayan al-Halal wa al-Haram, Qom, Manar Institute. [in Arabic]

- Shaheed Awwal, Muhammad ibn Maki (1994). Al-Qawa'id wa al-Fawa'id, Qom, Maktabah al-Mufid. [in Arabic]
- Shaheed Thani, Zayn al-Din ibn Ali (1995). Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i' al-Islam, Qom, Al-Ma'arif Islamic Institute. [in Arabic]
- Safi Golpayegani, Lutfullah (no date). Al-Tazir, Its Rules and Limits, Qom, His Eminence's Office. [in Arabic]
- Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babawayh (1996). Man la Yahduruhu al-Faqih, Qom, Group of Teachers at Qom Seminary, Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Tabatabai, Ali ibn Muhammad Ali (1997). Riyadh al-Masa'il, Qom, Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Tabasi, Najm al-Din (1995). The Cases of Imprisonment in Texts and Fatwas, Qom, Bostan Ketab. [in Arabic]
- Tahriri, Fakhr al-Din ibn Muhammad (1995). Majma' al-Bahrayn, Tehran, Maktabah al-Murtadhawiya.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (2008). Al-Mabsut fi Usul al-Fiqh, Qom, Imam Sadiq Institute. [in Arabic]
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (2001). Al-Nihaya fi Majarrad al-Fiqh wa al-Fatwa, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi. [in Arabic]
- Tusi, Muhammad Hasan (1998). Tahdhib al-Ahkam, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiya. [in Arabic]
- Ameli, Muhammad ibn Hasan (2003). Tafseel Wasail al-Shi'a ila Tahseel Masa'il al-Shari'a, Beirut, Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Alyan, Isa, Fakhr Mebidi, Muhammad (2018). "The Proportionality of Crime and Punishment Based on the Verses of Qisas," Interpretive Studies, 36(9), pp. 29-46. [in Persian]
- Alishahi Qal'ejouqi, Abolfazl and Karimi, Esmail (2019). "The Punishment for Assisting in the 'Emsak' Crime in Shiite Jurisprudence and Iranian

Criminal Law," *Islamic Jurisprudence and Law Research*, 58(16), pp. 146-171. [in Persian]

Farahidi, Khalil ibn Ahmad (2009). *Al-Ayn*, Qom, Dar al-Hijra. [in Arabic]

Fayz, Alireza (2011). *Comparison and Application in Islamic Public Criminal Law*, Printing and Publishing. [in Arabic]

Fiumi, Ahmad ibn Muhammad (1993). *Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir al-Rafi'i*, Qom, Dar al-Hijra. [in Arabic]

Katouzian, Nasser (1998). *Philosophy of Law*, Tehran, National Publishing Company. [in persian]

Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub (1998). *Al-Kafi*, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiya. [in Arabic]

Gaston Stafani, Georges Lavasour, Bernard Bolk (2004). *General Criminal Law (Crime and Criminal)*, Translated by Hassan Dadban, Tehran, Allameh Tabatabai University. [in persian]

Majlesi, Muhammad Taqi (1996). *Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Man la Yahduruhu al-Faqih*, Ali Panah Eshtahardi, Islamic Culture Foundation, Koushanpur. [in Arabic]

Muhaqqiq Hilli, Ja'far ibn Hasan (1999). *Sharai' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram*, Qom, Ismailian. [in Arabic]

Muhaqqiq Damad, Mustafa (2002). *Qawa'id Fiqh (Judicial Section)*, Tehran, Islamic Sciences Publishing Center. [in persian]

Mar'ashi Najafi, Seyed Shahab al-Din (1996). *Al-Qisas fi Light of the Quran and Sunnah*, Qom, Public Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi (RA). [in Arabic]

Moradi, Sohraab, and Naseri Karimvand, Amanollah (2012). "Allameh Tabatabai's Methodology in Analyzing and Critiquing Narration Interpretations with a Focus on the Contextual Rule," *Hadith Studies*, 8(4), pp. 209-232. [in persian]

Mughniyah, Muhammad Jawad (2000). *Fiqh al-Imam Ja'far al-Sadiq*, Qom, Ansariyan Publications. [in Arabic]

- Mufid, Muhammad ibn Muhammad Na'man (1996). Al-Muqni'a, Qom, Global Conference of Sheikh Mufid. [in Arabic]
- Montazeri, Hossein Ali (2007). Studies on the Guardianship of the Jurist and the Jurisprudence of the Islamic State, Qom, Global Center for Islamic Studies. [in Arabic]
- Musavi Ardabili, Abdul Karim (2007). Fiqh al-Hudud wa al-Ta'zirat, Qom, Al-Mufid University. [in Arabic]
- Mohammadian, Ali and Others (2020). "Analysis of the Crime of Emsak in Shiite Criminal Jurisprudence and Positive Law," Quarterly Journal of Criminal Law Research, 8(31), pp. 124-105. [in persian]
- Najafi, Muhammad Hasan (1996). Jawar al-Kalam fi Sharh Sharai' al-Islam, Beirut, Dar Ahya al-Turath al-Arabi. [in Arabic]
- Nobahar, Rahim (2013). "A Study of the Foundations of the Division of Hadd and Ta'zir in Islamic Criminal Jurisprudence," Legal Research Studies, 63(16), pp. 213-254. [in persian]
- Nobahar, Rahim and Others (2018). "Prescribed Ta'zir: From Eternal Jurisprudence to Judicial and Governmental Rulings," Studies in Fiqh and Islamic Law, 18(10), pp. 143-170. [in persian]
- Nuri, Mirza Hussein (1998). Mustadrak al-Wasail wa Mustanbat al-Masa'il, Beirut, Al-Bayt Institute. [in Arabic].

استناد به این مقاله: فرزانه، حسین. (۱۴۰۴). مجازات مُسک و ناظر در قتل عمد از منظر عدالت کیفری. پژوهش حقوق کیفری، (۵۰)، ۱۳، ۱۱۱-۱۴۲.

Doi: 10.22054/jclr.2025.78998.2658



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.